

## آداب معاشرت

﴿وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

– عفو کنید تا خدا عفو کند

۱. ﴿وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾؛ آن‌ها باید عفو کنند و چشم پوشند  
آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟

### تفسیر

الف) عفو: گذشت، بخشنودن گناه<sup>۱</sup>.

ب) صفح: اغماض، نادیده گرفتن<sup>۲</sup>.

این آیه در پایان آیات مربوط به اصحاب افک است. در تفسیر نمونه ذیل این آیه می‌نویسد: پس همان‌گونه که شما انتظار عفو الهی را در برابر لغزش‌ها دارید باید در مورد دیگران عفو و بخشش را فراموش نکنید "و خداوند غفور و رحیم است" (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ). عجب این که از یک سو با آن همه آیات کوبنده، "اصحاب افک" را شدیداً محکوم می‌کند، اما برای این که افراد افراطی از حد تجاوز نکنند با سه جمله که هر یک از دیگری جذاب‌تر است احساساتشان را کترل می‌نماید:

نخست امر به عفو و گذشت می‌کند، سپس می‌گوید آیا دوست ندارید خدا شما را

۱. نور، آیه ۲۲.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۹.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۳۱.

بیخشد؟ پس شما هم بیبخشید و سر انجام دو صفت از صفات خدا که "غفور" و "رحیم"  
است را به عنوان تاکید ذکر می‌کند.<sup>۱</sup>

### - نیکو سخن گفتن

۲. ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا إِنَّ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ به بندگانم بگو: سخنی  
بگویند که بهترین باشد، چرا که (شیطان به وسیله سخنان ناموزون)، میان آن‌ها فتنه و فساد  
می‌کند.

### تفسیر

الف) احسن: افعل التفضيل است یعنی بین سخنان خوب، بهترین را انتخاب کن؛ لذا  
برای سخنان معمولی ارزشی قائل نیست چه رسد به...  
بهترین از نظر محتوى، طرز بیان و از جهت توأم بودن با فضائل اخلاقی و روش‌های  
انسانی.<sup>۳</sup>

ب) ینزغ: از ماده نزغ به معنی ورود در کاری به نیت افساد است.<sup>۴</sup>  
از سیاق برمی‌آید که مقصود از کلمه "عبدی" مؤمنین‌اند، اضافه بندگان به "من"  
تشریفی است و معنای جمله این است که به بندگان من دستور بده که ...، کلمه "يقولوا"  
در مقام امر است و هم جواب امر "قل" به همین جهت مجزوم شده، معنای جمله "الَّتِي هِيَ  
أَحْسَنُ" کلامی است که احسن و از نظر مشتمل بودن بر ادب، حالی بودن از خشونت و  
ناسزا نیکوتر باشد.

این آیه و دو آیه بعد از آن دارای یک سیاق هستند، خلاصه مضمون آن دو، دستور به  
نیکو سخن گفتن، ادب در کلام رعایت کردن است تا از وسوسه‌های شیطان احتراز شده

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۱۶.

۲ اسراء، آیه ۵۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۵۸.

۴. همان، ص ۱۵۹.

باشد<sup>۱</sup>.

### پیام‌ها

- ۱- در پیمودن مراحل تکامل، بلند همت باشید و به حداقل رشد اکتفا نکنید. ابتدا کلمه «عفو» آمده، بعد مرحله بالاتر «صفح» آمده است. «وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفُحُوا»<sup>۲</sup>.
- ۲- کسی که دیگران را ببخشد به بخشنش الهی نزدیک‌تر است. (عفو و گذشت وسیله جلب مغفرت الهی است) «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»<sup>۳</sup>.
- ج) هدف از عفو و گذشت، کسب مغفرت خدا باشد نه چیز دیگر. «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»<sup>۴</sup>.
- ۳- کلام و گفتار خوب، زمینه‌ساز محبت و سخن ناروا، زمینه‌ساز انواع وسوسه‌های شیطانی است. آری سخن نیکو، زمینه وسوسه را می‌زداید. «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ»<sup>۵</sup> ... .
- ۴- لازمه عبودیت، خوش گفتاری با دیگران است. «لِعِبَادِي، يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۶</sup>.

### آیات مرتبط

۳. معاشرت با والدین: «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»<sup>۷</sup>; با آن دو در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۸.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۶۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. لقمان، آیه ۱۵.

## ۱۰۲ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

۴. معاشرت با زنان: «وَاعْشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۱</sup>؛ و با آنان به طور شایسته رفتار کنید.

۵. احسان نمودن: «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»<sup>۲</sup>؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن.

۶. جبران محبت: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحْيَةٍ فَحَيُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أُوْ رُدُّوهَا»<sup>۳</sup>؛ هر گاه به شما تحيّت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدھید یا (لا اقل) به همان‌گونه پاسخ گویید.

## رجاعات قرآنی

- ۱- دعوت به صلح: انفال، ۱ - نساء، ۱۲۸ - حجرات، ۹ و ۱۰.
- ۲- معاشرت کلامی: حج، ۳۰ - احزاب، ۳۲ - زمر، ۱۷ و ۱۸ - انعام، ۵۴ - فرقان، ۶۳ - بقره، ۱۰۴ - انعام، ۴۰.
- ۳- جواب بدی به نیکی: مومنون، ۹۶ - آل عمران، ۱۵۹ - فرقان، ۷۲ - سوری، ۴۰.
- ۴- قاطع رحم: محمد، ۲۲ و ۲۳ - بقره، ۲۷ - رعد، ۲۵.

## روايات

### -راهکار عمومی

۱. قال رسول الله ﷺ:

ما کرهته لنفسک فاکره لغیرک وما احبوته لنفسک فاحببه لاخیک؛ آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگری هم مپسند و آنچه را برای خود دوست داری برای برادرت هم دوست بدار.

۲. قال الصادق علیه السلام:

صلاح حال التعایش و التعاسر ملء مکیال ثلثاه فطنة وثلثه تغافل<sup>۵</sup>؛ سامان یافتن

- 
۱. نساء، آیه ۱۹.
  ۲. قصص، آیه ۷۱.
  ۳. نساء، آیه ۸۶.
  ۴. تحف العقول، ص ۱۴.
  ۵. تحف العقول، ص ۳۵۹.

## آداستگی / ۱۰۳

هم زیستی و معاشرت، به پیمانه‌ای پر می‌ماند که دو سومش هوشمندی و یک سومش نادیده گرفتن «خطای دیگران» است.

### روايات مربط

#### -مدارا

٣. قال امير المؤمنين عليه السلام:

سلامة الدين والدنيا في مداراة الناس؛ سلامتي دين و دنيا در مدارا کردن با مردم است.

#### -احترام به همه

٤. قال الصادق عليه السلام:

ليس منا من لم يوقر كبارنا ويرحم صغارنا<sup>٣</sup>؛ از ما نیست کسی که به بزرگ‌سالان ما حرمت ننهد و با خردسالان ما مهریان نباشد.

٥. قال الرضا عليه السلام:

اجمل معاشرتك مع الصغير والكبير<sup>٣</sup>؛ نشست و برخاست خود را با کوچک و بزرگ نیکو گردان.

### داستان‌ها

#### ۱- معاشرت با گناه کار

جعفری گوید: حضرت ابوالحسن عليه السلام (امام موسی کاظم) به من فرمودند: چرا می‌نگرم که تو نزد عبدالرحمان بن یعقوب هستی؟ عرض کردم: او دایی من است! حضرت فرمود: او درباره خدا سخن ناهمواری گوید، خدا را به صورت اجسام و اوصاف آن وصف می‌کند؛ پس یا با او همتشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترک کن. عرض

١. غرر الحكم، ج ٥٦١٠.

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٦٥.

٣. مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٥٤.

## ۱۰۴ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

کردم: او هر چه می‌خواهد بگوید به من چه زیانی دارد، وقتی که من نگویم آن‌چه را که او گوید؟ ابوالحسن علیه السلام فرمود: آیا نمی‌ترسی از این که به او عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا نمی‌دانی دستان آن کس را که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، پس هنگامی که لشکر فرعون (در کنار دریا) به موسی (و یارانش) رسید، (آن پسر) از موسی جدا شد که پدرش را پند دهد و به موسی (و یارانش) ملحق سازد، پدرش به راه خود (در لشکر فرعون) می‌رفت و این جوان با او (درباره مذهبش) ستیزه می‌کرد، تا این که هر دو به کنار رود رسیدند و (همین که لشکر فرعون غرق شدند) آن دو نیز با هم غرق شدند، خبر به موسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت خدا است ولی چون عذاب نازل گردد از آن که نزدیک گنهکار است دفاعی نشود.<sup>۱</sup>

### ۲—داستان تاسف بار (معاشرت)

عقبة بن ابی معیط از مشرکین و بتپرستان مکه بود و با هم کیشان خود رفاقت تنگاتنگ داشت.

از دوستان نزدیک او ابی بن خلف بود که در هر رفت و آمد و در هر مجلسی با یکدیگر بودند، رفیقی که در شیطان مسلکی و دیوصفتی کم‌نظیر بود. عقبه از یک سفر تجاری بازگشت و عده‌ای از بزرگان و اشراف مکه از جمله پیامبر اسلام علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد که در آن مهمانی به علتی دوستش - ابی بن خلف - حاضر نبود.

هنگامی که مهمانان سر سفره حاضر شدند و دست به غذا بردن، عقبه دید رسول خدا علیه السلام از خوردن غذا امتناع دارد، سبب را پرسید، حضرت فرمود: من از طعام تو نمی‌خورم مگر این که به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت دهی و به دایره اسلام و مسلمانی درآیی تا درهای رحمت حق و درهای بهشت به رویت باز شود. عقبه با کمال میل شهادتین را به زبان جاری کرد و پیامبر علیه السلام هم از غذای او تناول فرمود.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

عقبه هنگامی که پس از پایان میهمانی نزد رفیق شیطان مسلک و بتپرستش رفت، با ملامت و سرزنش او رو به رو شد و از سوی او مورد شماتت قرار گرفت که چرا آین خود را رها کرده و به آین محمد گرویدی؟

عقبه داستانش را در اسلام آوردنش بیان کرد، اُبیّ با کمال وفاحت به او گفت: من از تو خوشنود و دل خوش نمی‌شوم مگر این که به تکذیب محمد برخیزی!  
 عقبه بدبخت و تیره روز که نخواست این دشمن غدار دوست نما را از خود براند و سعادت به دست آورده را حفظ کند و از راه جهنم به راه بهشت برود، برای خوش آمد آن نابکار به سوی پیامبر اسلام ﷺ رفته، با کمال بی‌شرمی آب دهان به صورت پیامبر ﷺ انداخت که آب دهانش با دو شقه شدن به صورت مبارک رسول حق ﷺ جاری شد و آن چهره ملکوتی را تحت تأثیر قرار داد، حضرت زنده بودن عقبه را تا پیش از هجرت خود خبر داد و به او گفت: چون از مکه بیرون آیی به شمشیر انتقام حق به قتل می‌رسی، پیش‌بینی آن حضرت در جنگ بدر تحقق یافت، عقبه در جنگ بدر به جهنم واصل شد و اُبیّ بن خلف - دوست نابا بش - در احده به قتل رسید.

### ۳- مسلمان و اهل کتاب

روزی در راهی شخصی از اهل کتاب با مسلمانی برخورد کرد. چون مسیرشان تا جایی یکی بود تصمیم گرفتند که با هم باشند و با یکدیگر مصاحبت کنند. وقتی به دو راهی رسیدند که مسیرشان از یکدیگر جدا می‌شد، مرد اهل کتاب مشاهده کرد که هم‌سفر مسلمان از راه خود نمی‌رود، بلکه از مسیری که او می‌رود می‌آید.

از او پرسید: چرا از این مسیر می‌آیی؟ مسلمان گفت: می‌خواهم مقداری تو را همراهی کنم، پیامبر ما فرمود: «هر گاه دو نفر در یک راه با یکدیگر همسفر شوند، حقی بر یکدیگر پیدا می‌کنند» و به خاطر این که تو حقی بر گردن من داری می‌خواهم چند قدمی تو را همراهی کنم سپس به راه خود می‌روم. مرد اهل کتاب تعجب کرد و گفت: حتماً پیامبر شما به واسطه همین اخلاق کریمه‌اش توانسته در شما این چنین نفوذ کند و به این سرعت دینش را در جهان رواج دهد.

## ۱۰۶ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

بعد از آن مرد فهمید که رفیق مسلمانش کسی نیست جز خلیفه مسلمین علی ابن ابی طالب علی‌الله‌آل‌هی‌اصحاح. مرد اهل کتاب مسلمان شد و در شمار یاران مومن و فداکار حضرت قرار گرفت!

### اشعار

من ندیدم در جهان جست وجو هیچ اهلیت به از خوی نکو

\*\*\*\*\*

آن چنان زی که بمیری برهی نه چنان زی که بمیری برهند

\*\*\*\*\*

آسايش دوگي تفسيرain دوحرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا